

۱۹۴۸: جنگ اول اعراب و اسرائیل

آوی شلایم

که در ادامه این روایت می‌خوانیم - سران اسرائیل با تمام توان و از صمیم قلب در صدد ایجاد صلح برآمدند ولی در سوی دیگر کسی برای مذاکره نبود. علت اصلی بن‌بستی که تا زمان دیدار انورسادات از اورشلیم به مدت سی‌سال حکمفرما گشت، چیزی نبود جز لجاجت اعراب.

سالیان سال است که این روایت صهیونیستی از این درگیری در بخش‌های وسیعی از جهان - به استثنای جهان عرب - دست بالا را داشت و موضوع نقد قرار نگرفت. ولی در اواخر دهه ۱۹۸۰ پاره‌ای از پژوهشگران اسرائیلی با استفاده از اسناد رسمی اسرائیل بسیاری از این

افسانه‌های محبوب ملی را زیر سؤال برده‌اند: گروه کوچکی مرکب از سیمها فلاپان، ایلان پایه و راقم این سطور. بنی مورس یکی از سران شاخص این گروه بود. وی در مقام یکی از فعالین کیبوتسی، روزنامه‌نگار و نیروی احتیاط ارتش دفاعی اسرائیل که به خاطر امتناع از خدمت در کرانه غربی در خلال نخستین انتفاضه، سه هفته نیز تحت بازداشت قرار گرفت، از سابقه چپ‌گرایی بی‌چون و چرایی نیز برخوردار است. کتاب *تولد مسئله پناهندگان فلسطینی*، ۱۹۴۹ - ۱۹۴۷ او در عرصه بررسی‌های مربوط به یک چنین موضوع حساسی، یک اثر تعیین‌کننده محسوب شد. او نتیجه گرفت اگرچه برای اخراج فلسطینی‌ها برنامه از پیش تعیین شده گسترده‌ای وجود نداشت، ارتش دفاعی اسرائیل در واداشتن بیش از ۷۰۰,۰۰۰ فلسطینی به ترک خانه و کاشانه، نقشی اساسی ایفا کرد. در پی تولد *مسئله پناهندگان فلسطینی*، چند کتاب دیگر نیز از وی منتشر شد که هر یک در تثبیت اعتبار وی در مقام یک مورخ تجدید نظر طلب سرزنده، نقش داشتند.

به دنبال شروع انتفاضه الاقصی در سپتامبر ۲۰۰۰ طرز فکر مورس درباره مناقشه اعراب و اسرائیل و طرفین درگیر آن دچار تغییری اساسی شد. وی ناگهان از سمت چپ صف‌آرایی‌های سیاسی به سمت راست آن چرخید و کل تقصیر فروپاشی توافق صلح اسلو و خشونت حاصل از آن را به گردن مقامات فلسطینی انداخت. مورس حتی با همکاری ایهود باراک مقاله‌ای نوشت که در آن کل ناکامی دیدار کمپ دیوید را متوجه شخص یاسر عرفات دانسته و در ترویج و



1948: The First Arab - Israeli War. Benny Morris. Yale, 2008. 524pp.

ارنست رنان، فیلسوف فرانسوی در قرن ۱۹ نوشت: «تاریخ خود را اشتباه گرفتن بخشی از یک ملت بودن است». اسرائیل نیز از این حکم مستثنی نیست. سال ۱۹۴۸ در تاریخ مردم یهود و خاورمیانه معاصر سالی تکان‌دهنده است. سالی است که شاهد تأسیس اسرائیل و نخستین جنگ آن با اعراب بود. اسرائیلی‌ها آن را «جنگ استقلال» می‌نامند و اعراب نیز سال نکبت یا فاجعه.

روایت نویسندگان صهیونیست و هواداران صهیونیسم از این واقعه بسیار و پرشمار است، هر چند همگی در افسانه‌هایی چند تشابه و همانندی دارند. این ادبیات نیز مانند اکثر روایت‌های ناسیونالیستی از تاریخ، یکجانبه و گزینشی هستند و ضمن خودستایی، بر ترسیم تصویری اهریمنی از طرف دیگر ماجرا نیز تمایل دارند.

روایت متعارف صهیونیستی از جنگ ۱۹۴۸ به قرار ذیل است: مناقشه میان یهودیان و اعراب در فلسطین در پی تصویب مصوبه‌ای از سوی سازمان ملل که در آن دو دولت، یکی عرب و دیگری یهودی جایگزین قیمومیت بریتانیا شد به نقطه اوج خود رسید. یهودی‌ها به رغم از خودگذشتگی دردناکی که بر آنها تحمیل می‌شد این مصوبه را پذیرفتند ولی فلسطینی‌ها، دولتهای همجوار عرب و اتحادیه عرب آن را نپذیرفتند. بریتانیا برای جلوگیری از استقرار یک دولت یهودی به گونه‌ای که در این مصوبه سازمان ملل در نظر گرفته شده بود از هیچ اقدامی فروگذار نکرد. با انقضای قیمومیت و اعلان استقلال دولت اسرائیل، پنج کشور عرب با عزم جزم از میان برداشتن این دولت جدیدالولاده، ارتشهای خود را به فلسطین اعزام داشتند.

کشاکش بعدی، کشاکشی نابرابر بود میان یک داوود یهودی و یک جالوت عرب. دولت نوپای یهود از روی استیصال به نبردی قهرمانانه و در نهایت موفقیت‌آمیز دست زد تا بقای خود را در برابر نیرویی به مراتب بیشتر تضمین کند. در خلال این جنگ صدها هزار فلسطینی بنا به تصمیم خود و یا براساس فرامین رهبران‌شان به کشورهای عرب همسایه گریختند. پس از سکوت توپها - به گونه‌ای

تبلیغ این قصه کوشید که صلح طرفی فلسطینی ندارد. منهدم کننده افسانه‌های ملی، خود به سراینده افسانه‌های جدیدی بدل شد که در آن اسرائیلی‌ها به «قربانیانی حق به جانب» (که اتفاقاً عنوان یکی از کتابهای او نیز هست) توصیف شده و فلسطینی‌ها نیز به مسلمانهایی متعصب با اهداف نامتناهی. زبانی که موريس در این نوشته‌ها به کار بُرد به ویژه از لحاظ دلالت بر نوعی نژادپرستی، فوق‌العاده زنده بود. او در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ها آرتص در سال ۲۰۰۴ جهان عرب را «بربر» توصیف کرد و فلسطینی‌ها را نیز جانورانی وحشی که باید در «چیزی مانند یک قفس» حبس شوند. این دگرگونیهای شخصی موريس از آن روی درخور توجه‌اند که در واقع به نوعی مبین دگرگونیهایی هستند کل جامعه اسرائیل از روزهای سرخوش از توافقمه اسلو تا بدبینی سیاه انتفاضة دوم از سرگذرانده است.

باید اعتراف کنم که با در ذهن داشتن یک چنین زمینه‌ای، از کتاب جدید بنی موريس درباره جنگ ۱۹۴۸ نیز انتظار چندانی نداشتم. تصور می‌کردم که آن هم تاریخچه‌ای است دیگر بر اساس مجموعه‌ای از داوریه‌های سیاسی، با یک رشته پیشداوریه‌های مختلف در مورد اعراب و حسن‌ظنی نسبت به یهودی‌ها. ولی شگفتی دلپذیری در انتظارم بود. این کتاب یکی از بهترین نوشته‌های بنی موريس است؛ کتابی فوق‌العاده پراطلاع، پرمحتوا، با دقت بسیار در ارائه شواهد و مدارک، پراندیشه و اندیشه برانگیز. به رغم چارچوب آکادمیک کار و حدود ۷۲ صفحه ارجاعات ریزودقیق، لحن و زبانی جذاب و خوانا هم دارد. موريس برای ارائه روایتی سرزنده، جذاب و روان از تاریخ جنگ، از طیف گسترده‌ای از مراجع اولیه و ثانویه استفاده کرده است که از لحاظ نوآوری در تحقیق و نتیجه‌گیری، اثری برجسته را تشکیل می‌دهد.

۱۹۴۸: جنگ اول اعراب و اسرائیل براساس روایتی زمانی
استوار شده و به دو قسمت مجزا تقسیم می‌شود: جنگ داخلی و جنگ بین دولتها. مرحله نخست از روز بعد از صدور رأی سازمان ملل به نفع تقسیم آغاز شده و تا پایان قیمومیت بریتانیا بر فلسطین و اعلان تأسیس دولت اسرائیل در ۱۴ مه ۱۹۴۸ ادامه دارد. مرحله دوم با پیشروی قوای اعراب به سمت فلسطین آغاز می‌شود و با در بر گرفتن دو ترک مخاصمه‌ای که در آن میان به حکم سازمان ملل اعمال شد تا آتش بس ۷ ژانویه ۱۹۴۹ به طول می‌انجامد.

مرحله اول این جنگ بین دو جمعیت محلی جریان داشت و مرحله دوم نیز میان ارتش آن دولت نوپا و قوای منظم دولتهای همسایه عرب. اکثر نوشته‌های موجود در این زمینه بیشتر بر مرحله دوم تأکید و توجه دارند، حال آنکه دوره نخست آن نیز اهمیت بسزایی دارد. در خلال پنج ماه نخست این رویارویی بود که قوای نامنظم فلسطینی‌ها منهدم شد و نخستین موج آوارگان نیز به حرکت درآمد. فروپاشی جامعه فلسطینی بود که دولتهای عرب را وادار ساخت تا قوای منظم خود را به جبهه جنگ فلسطین گسیل دارند؛ ولی این قوای منظم نیز عملکرد بهتری از قوای نامنظم فلسطینی‌ها از خود نشان نداد. در روایت متعارف صهیونیستی از این ماجرا برای طرف مقابل جز به دریا راندن یهودی‌ها، هیچ‌هدف و منظور دیگری ترسیم

نشده است. موريس از اختلافات اساسی‌ای می‌نویسد که بین دولتهای مؤتلف عرب وجود داشت و نیز به هم ریختگی و فرماندهی ضعیف آنها و همچنین ناتوانی اعراب در ایجاد هماهنگی در استراتژی جنگی و سیاسی‌شان که زمینه‌ساز شکست در عرصه جنگ گردید.

دیوید بن گورین، رهبر ریزاندام ولی سرسخت جنگ، که در آن ایام ۶۲ سال سن داشت، بر این باور بود که «سلاح سزای» اسرائیلی‌ها را روحیه آنها تشکیل می‌دهد؛ ولی مرحله دوم جنگ او را متقاعد ساخت که در واقع «سلاح سزای» مزبور خود «... اعراب بودند: بی‌قابلیتی آنها به سختی قابل تصور است». بی‌کفایتی سران عرب از مدتها قبل، در خلال ترک مخاصمه چهار هفته‌ای که در ماههای ژوئن و ژوئیه نیز اعمال گردید، خود را نشان داده بود. در حالی که اسرائیلی‌ها از این فرصت برای بسیج نیرو، تجدید سازمان و با نقض تحریم تسلیحاتی سازمان ملل، واردات سلاحهای سنگین و مهمات از اروپای شرقی استفاده کردند، طرف مقابل این چهار هفته را به کشمکش و مجادله بر سر تقسیم غنائم فرضی جنگ گذراندند و هنگامی هم که جنگ از سرگرفته شد، اسرائیلی‌ها ابتکار عمل را در دست گرفته و آن را حفظ کردند.

موريس با استفاده از داده‌های جدید، روایات متعارض ملی از جنگ ۱۹۴۸ را موضوع نقد و بررسی قرار داده و هر برداشتی را که با این نقد و بررسی همخوانی ندارد - هر چقدر هم که عزیز و مألوف باشد - از رده خارج می‌کند. برای مثال می‌توان از این گرایش اسرائیلی‌ها یاد کرد که از «پاک رفتاری» سربازان خود می‌نویسند و «وحشیگری» اعراب. به نوشته موريس «... در حقیقت یهودی‌ها به مراتب بیش از اعراب دست به جنایت زده و در طول ۱۹۴۸ غیرنظامیان و اسرای جنگی بیشتری را در خلال یک رشته وحشیگریهای عمده از میان بردند». یکی از مقامات وقت اسرائیل به نحوی تلویحی این اتهام را پذیرفته است؛ هر چند که خاطرنشان می‌سازد «در جنگ جایی برای احساسات نیست».

تنها لغزش مهمی که در این بررسی، از نظر اتکای به اسناد و شواهد و یا خرد متعارف ملاحظه می‌شود، تأکید نویسنده بر خصلت جهادی مقابله‌های دو مرحله‌ای اعراب بر ضد مجامع یهودی در فلسطین است. موريس با میدان دادن به آرای سطحی و ناخردانه ساموئل هانتینگتون در مورد «برخورد تمدنها»، جنگ ۱۹۴۸ را «بخشی از یک مبارزه گسترده‌تر و جهانی بین شرق اسلامی و غرب» توصیف می‌کند و شواهدی هم که در این زمینه ارائه می‌کند فوق‌العاده ضعیف است و از چند نقل قول پراکنده فراتر نمی‌رود. حال آنکه بدنه اصلی شواهد و مدارکی که در این کتاب ارائه شده از آن حکایت دارد که نخستین جنگ اعراب و اسرائیل اساساً برخوردار بود بین دو نهضت ملی بر سر قلمرو. ولی به رغم کاستیهایی از این دست، **۱۹۴۸: جنگ اول اعراب و اسرائیل** در مقام جامع‌ترین، مستندترین و علمی‌ترین روایت موجود از جنگ فلسطین، تا سالهای سال مقامی درخورد خواهد داشت.

* به نقل از: *The Gaurdian Weekly, 13.06.08*